

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

معرفی حکیم مولانا قبولی و خصایص سبکی قصاید وی

(ص ۱۹۰-۱۷۵)

احمد خواجه ایم^۲، جواد صدیقی لیقوان (نویسنده مسئول)^۳، قدسی براتی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده:

قبولی از شعرای قرن نهم ایرانست که در آسیای صغیر و در دربار سلاطین عثمانی شهرت و اهمیت وافر داشت. دیوان قبولی اولین بار به سال ۱۹۴۸ میلادی با مقدمه پروفسور اسماعیل حکمت ارتیلان در استانبول چاپ عکسی شده است؛ که محتوی مثنویات، قصاید، هزلیات، غزلیات، مقطعات، رباعیات، و دوقصیده ترکی، و دوازده غزل ترکی در ۳۷۸ صفحه است. قصاید قبولی منسجم، استوار و غزلیاتش لطیف و آبدار و کلا اشعارش مشحون از صنایع لفظی و معنوی است. در این مقاله برآنیم تا به معرفی حکیم مولانا قبولی و خصایص سبکی وی پرداخته و این موضوع را مورد کنکاش قرار دهیم.

کلمات کلیدی: حکیم قبولی، خصایص سبکی، قصیده، شعر قرن نهم

^۲ عضو هیات علمی و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

^۳ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (javad.sadigi@gmail.com)

^۴ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

مقدمه:

«قبولی از شعرای قرن نهم ایرانست که در آسیای صغیر و در دربار سلاطین عثمانی شهرت و اهمیت وافر داشت. وی معاصر سلطان محمد فاتح امپراطور بزرگ عثمانی بود.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صفا: ۳۴۲) تاریخ ولادت او با استناد به دوبیتی که در تقدیم دیوانش به ممدوح خود - سلطان محمد فاتح - است این چنین برداشت میشود: «تاریخ تنظیم این دیوان بنا بر تصریح شاعر ۸۸۰ هجری بود و در این هنگام سی و نه سال از عمر شاعر میگذشت:

در آن وقتی که آن فرخنده دیوان	مزین شد به مدح شاه دوران
ز هجرت راست هشتصد بود و هشتاد	که شد از ختم این دیوان دلم شاد
گذشته سال عمرم سی و نه بود	سرم از مدح شه بر چرخ میسود

و بدین تقدیر ولادت شاعر مصادف بود با سال ۸۴۱ هجری.» (همان: ۳۴۳)
 استاد صفا در مورد قبولی و نام و شهر وی مینویسند: «در تذکره‌ها و فهرس نام او را ندیده‌ام و اگرچه در آنها به نام چندین قبولی اشاره شده است؛ اما بنظر نمی‌رسد که هیچکدام از آنها همین قبولی باشد.» (همان: ۳۴۲)

در اینجا برای روشن شدن نظر صفا از مقاله استاد دولت آبادی، نام شعرایی که در سده نهم هجری با تخلص قبولی داشته و در تذکره‌ها آمده را ذکر میکنیم:

«۱- قبولی غزل فروش که در هرات مدفنش میباشد. ۲- قبولی ترشیزی ۳- قبولی قندوزی، ۴- مولانا قبولی از شعرای سلطان یعقوب ۵- قبولی رستم‌دار ۶- قبولی یزدی، ۷- قبولی شاعری که در بوستان خیال نام او ذکر شده است.» (قبولی و دیوان او، دولت آبادی: ۱۵۸)

البته با اندک دقت در خصوصیات سبکی ابیات و زمان و مکان و قراین موجود شعرایی که در تذکره‌ها آمده میتوان بخوبی فهمید که قبولی مد نظر مقاله با هیچیک از قبولیهای مذکور ارتباطی ندارد.

با توجه با ابیات دیوان و یادکردهائی که از شهر شروان دارد، و با توجه به سروده‌هایی که به زبان ترکی در دیوانش موجود است «چنین استنباط میشود که شاعر روزگار جوانی خود را در شروان گذرانیده و محتملا در همانجا زاده شده است.» (همان: ۱۶۰) استاد صفا نیز در کتاب خود به این مطلب اشاره کرده و میگوید «وی مدتی در دربارهای سلاطین ایران به سر میبرد و از آن جمله

چند گاهی در آذربایجان و شروان میگذراند تا به بلاد روم رفت و به خدمت فاتح رسید و از ملازمان و مداحان خاص او گردید. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صفا: ۳۴۳)

در مورد تاریخ وفات وی در ادبیات صفا چیزی نوشته نشده است. اما با مراجعه به مقاله حامدی اصفهانی استاد دولت آبادی به دو بیت ماده تاریخی دست می یابیم در مورد تاریخ وفات قبولی که حامدی اصفهانی معاصر شاعر در مورد قبولی سروده است: «حامدی از سخنوران توانا و خوشنویسان سده نهم هجری است که در هیچ تذکره ای نامی از وی نیست. در تاریخ فوت قبولی شروانی سروده است:

شد قبولی به سوی دار بقا همدمش حور و ملک ساقی باد
آمد از بعد وفاتش تاریخ دولت شاه زمان باقی باد

که با حساب ابجد تاریخ وفاتش میشود ۸۸۳» (حامدی اصفهانی و کلیات او، دولت آبادی: ۳۲)

با این حساب تاریخ ولادتش ۸۴۱ و وفاتش ۸۸۳ یعنی تنها ۴۲ سال عمر داشته و در جوانی دار فانی را وداع گفته است.

هر چند قبولی به دلیل بکار بردن مضامین غریب و زیاده روی در این شیوه گاهی از لطافت شعرش میکاهد، اما «قصایدش منسجم، استوار و غزلیاتش لطیف و آبدار و کلا اشعارش مشحون از صنایع لفظی و معنوی است.» (قبولی و دیوان او، دولت آبادی: ۱۶۳)

همچنین استاد صفا نیز در مورد سبک وی مینویسد: «در مدح مقتدر و مبدع معانی گوناگونست، تشبیههای قصاید و علاقه خاص او به التزام ردیفهای گوناگون او قابل توجه است.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صفا: ۳۴۴)

مشخصات نسخه دیوان قبولی استانبول

دیوان قبولی - که با خط خوش و خوشنویسی غیاث الدین مجلد اصفهانی تحریر شده بود - به سال ۱۹۴۸ میلادی به مناسبت پانصدمین سالگرد فتح استانبول از طرف دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول با مقدمه پروفیسور اسماعیل حکمت ارتیلان چاپ عکسی شده است.

ارتیلان در مقدمه مشروح ۲۸ صفحه ای خود که به ترکی استانبولی نوشته سعی کرده است تاریکیهای زندگی شاعر را تا حدود امکان از متن دیوان روشن کند. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صفا: ۱۶۰)

اما دیوان قبولی محتوی مثنویات، قصاید، هزلیات، غزلیات، مقطعات، رباعیات، و دوقصیده ترکی، و دوازده غزل ترکی در ۳۷۸ صفحه و هر صفحه بطور متوسط ۱۷ سطر مجموعاً بیش از شش هزار بیت است که سرلوحه دیوان این عبارت مذهب مسطور است:

«دیوان افصح الفصحا، اکمل الشعرا، حسان العصر، سبحان الدهر مولانا قبولی لمطالعه السلطان الاعظم مولی ملوک العرب و العجم السلطان محمد خان بن مراد خان خلد الله تعالی ملکه.»

دیوان نیز با این بیت شروع میشود:

به نام پادشاهی کاهل دیوان کنند از نام او بر نامه عنوان
(قبولی: ۱)

مشخصات نسخه چاپی دیوان قبولی در ایران

شایان ذکر است که دیوان قبولی در ایران نیز توسط بنیاد موقوفات افشار به کوشش یحیی خانمحمد آذر در سال ۱۳۸۶ بر اساس چاپ عکسی اسماعیل حمکت ارتایلان، در ۵۸۷ صفحه به چاپ رسیده است. البته به دلیل ضیق وقت برای آشنایی بیشتر با این چاپ به مقاله آقای فرزاد ضیایی حبیب آبادی با عنوان موارد غیر قابل قبول در دیوان قبولی مراجعه شود.

آنگونه که از دیوان قبولی بر می آید، او بیشتر عمر خود را در سیاحت بوده و به بلاد تبریز، حلب، آماسیه، باکو و شهرهای عثمانی سفر کرده و آخر سر در دربار سلطان محمد پس از این سفرها آمده و مورد حمایت اوقرار میگیرد.

و بر حسب خواهش دل با مدایح و اغراقهای بسیار در کسب مقام و مال میکوشد و به هر خواری تن میدهد تا آسوده خیال بزید ولی آخر سر قبولی مردود سلطان - به دلیل سعایت بدخواهان - گشته و اواخر عمر را در فقر زیسته و در شهر خود گمنام وفات می یابد.

ارزش و اهمیت دیوان قبولی

دیوان مولانا قبولی از چندین دیدگاه دارای اهمیت و ارزش وافری است که میتوان به این موارد اشاره کرد:

«۱- دیدگاه تاریخ سیاسی: قبولی تاجایی که امکان داشته ، دیوانش را به فتوحات دوران محمد فاتح، جنگهای اوزون حسن و سفرهای پادشاهان عثمانی اختصاص داده و مطالبی در این باب به نظم کشیده است.

۲- دیدگاه تاریخ اجتماعی: قبولی در دیوان خود تاریخ اجتماع زمان فاتح و پیشامدهای آن دوران، از جمله مولانا علی قوشچی و برخی از دیگر شعرا که از بلاد ایران به دیار عثمانی رفته اند را به نظم کشیده است.

۳- دیدگاه ادبی: قبولی در دیوان خود علاوه بر اینکه از شاعران دوران فاتح، چون کاشفی، ساحلی، حامدی و... یاد کرده در مورد آثار آنان و قابلیت‌های ادبی و هنری بدیع ایشان اظهار نظر کرده است.

۴- از دیدگاه هنر: قبولی در زمان سلطان محمد فاتح . ارج و ارزشی که در آن دوره برای هنرمندان خطاط ، نگارگر و تجلید کار بودند سخن گفته است. حتی دیوان قبولی با خط خطاط معروف اصفهانی در آن زمان نوشته شده است.»(قبولی، به کوشش یحیی خان محمد آذری: ۷۰-۷۶ با تلخیص و اضافات)

از دیگر ویژگیهای دیوان قبولی میتوان به مواردی چون: ذکر نام شاهان و فرمانروایان، نام وزرا و بزرگان و دانشمندان و از همه مهمتر نام مکانها و شهرهایی اشاره کرد که ما را تا حدی نسبت به شناخت بیشتر آنها یاری میرسانند.

قبولی و تأثیر پذیری از شعرای متقدم

قبولی شروانی در دیوان خویش به اشعار و سروده‌های شعرای قبل از خود توجه و نظر داشته است؛ که با تورق دیوان میتوان به این هدف دست یافت. در میان این شاعران از همه بیشتر به خواجه رندان حافظ شیرازی، کمال خجندی، خاقانی و... نظر داشته است.

در زیر به ابیاتی اشاره میشود، که قبولی به تبعیت از اشعار آنها سروده است.

خاقانی:

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
(خاقانی: ۴۷۶)

صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من

قبولی:

صبح دامن پر کند از گوهر شهوار من
(قبولی: ۲۷)

چون در شهوار ریزد چشم شب بیدار من

خاقانی:

کز دست شاه جامه عیدی است در برش
(خاقانی: ۲۹۸)

رخسار صبح را نگر از برقع زرش

قبولی:

پیداست باده شفق و ساغر زرش
(قبولی: ۳۶۳)

گردون که شوق صحبت عیدست در سرش

حافظ:

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
(حافظ: ۱)

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

قبولی:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
(قبولی: ۲۳۷)

شراب شوق میجویند از جام بقا دلها
ز من حل رموز نکته عشقش بپرس آخر
جو تاب زلف داد آن ماه مشکین خط چگویم

حافظ:

دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
(حافظ، ۲۹)

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

قبولی:

دلیست آنکه به جان عزیز مونس شد
چه شیوه کرد که در دلبری مدرس شد
(قبولی: ۲۸۸)

دلی که با لب جانان حریف مجلس شد
هنوز آن مه نو طفل ابجدی خوانیست

کمال خجندی:

در دل شب حلقه موی توام آمد به یاد
کشتگان چشم جادوی توام آمد به یاد
(خجندی: ۱۲۳)

نام مه بردم شبی روی توام آمد به یاد
اشک را دیدم بسر غلطان میان خاک و خون

قبولی:

نازکی دیدم ز گل خوی توام آمد به یاد
از شهیدان گل روی توام آمد به یاد
(قبولی: ۲۸۴)

میگذشتم در چمن روی توام آمد به یاد
لاله را دیدم به خون آغشته با داغ جگر

خصایص سبکی قصاید حکیم مولانا قبولی

مدح و اغراق

تقریباً بیشتر توصیفات مدحی قبولی از چاشنی اغراق و غلو برخوردارند تا جایی که تصاویر مدحی با اغراقهای حماسی رنگ همراه شده و حتی در مواردی موجب اعجاب و تحیر خواننده شده و تحسین وی را بر می‌انگیزد. اغراق و غلو یعنی «توصیفی که در آن افراط و تأکید باشد.» (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ۱۰۳) در زیر شواهدی از این اشعار آورده میشود:

که از خلد برین گویا مثالیست
کشد شاهین شکار از بهر تیهو
ز پیش او سلامت باز گردد
(قبولی: ۱۰)

ز عدل او جهان را اعتدالیست
کشد ضیغم ز عدلش بار آهو
کبوتر هم نشین باز گردد

قدر او راست بر مقامی دست قاف یک جو نسنجد از قدرش	که سپهر بلند باشد پست نه فلک پایه است از قصرش (قبولی: ۱۹)
چنان ز معدلش متفق شدند اصداد	که شیر مشفق گورست و گرگ یار غنم (قبولی: ۴۳)
شهی که باز همای عدالتش تا دی	ز دوستی به کبوتر هم آشیان آمد (قبولی: ۱۱۷)
زند زانو پیاده شهسوار ابلق گردون	که بوسه زیر ران ریاض او ران یکران را (قبولی: ۱۳۵)

سبک شمردن اساطیر

با روی کار آمدن غزنویان «روح ملیت و افتخار به شرف نسب که در ایران قوتی داشت رنگ باخت و شاعران دیگر از مباحات و نازش به دستگاه و شوکت پادشاهان باستانی سخن نمیگفتند، بلکه هر جا مجالی می یافتند آنان را در برابر ممدوح تحقیر مینمودند.» (بررسی مدیحه‌های سنایی در باب هشتم حدیقه الحدیقه، گیتی فروز: ۱۹)

ابیاتی از قبولی هست که از شخصیتها و اسطوره های ملی با سبکی یاد کرده و شعر خود را با این محتوا به ما رسانیده است؛

شواهد:

بود هر لشکری از لشکرش صد رستم دستان	نبودست از کیان کس را بدینسان پهلوان لشکر (قبولی: ۳۷)
به وقت بزم بود هر گدای او طایی	به گاه رزم بود هر غلام او رستم (قبولی: ۴۳)
به بزم اندر گدای او بود صد حاتم طایی	به رزم اندر اسیر او شود صد رستم دستان (قبولی: ۸۱)
ای مهدی زمان که بود هر غلام تو	اسفندیار و رستم دستان به کارزار (قبولی: ۸۴)
که یاد آرد نریمان را بر خارا شکن گرزش	به پیش تیغ و تیر او چه باشد سام یا رستم (قبولی: ۹۰)

سرافکنند به پایش ز بهر مرتبه هر دو (قبولی: ۱۱۲)	زهی شهی که گه بزم و رزم حاتم و رستم
اسفندیار و رستم و کی گاه گیر و دار (قبولی: ۱۴۵)	اسکندر زمان که بود هر غلام او
به روز رزم از گرز تو صد سام نریمان را (قبولی: ۱۳۵)	ایا شاهی که یک ضربت کند با خاک ره یکسان
گردد از سهم خدنگش به وغا پیرزنی (قبولی: ۱۹۵)	ضیغم بیشه مردی که چو صد رستم زال

تفاخر

یکی از مضامین اشعار قبولی خودستایی است. او بارها به سخنوری خویش بالیده است و این شیوه‌ای است که تقریباً همانند خاقانی در اشعارش مشهود است. قبولی، شعرای معاصر و همعصر خود را ریزه‌خواران خوان خویشان دانسته و خود را شرف سخن میداند که آوازه‌اش به عیوق رسیده است و پایگاهش از افلاک بر گذشته است:

درین دیار به مدحت حریف من به سخن کو (قبولی: ۱۱۳)	منم مبارز میدان شاعری به حقیقت
خالص زریست پاک و تمام آمده عیار (قبولی: ۱۴۶)	بهر نثار نعل سمنند تو نظم من
سحبان گه بیان معانیت الکن است (قبولی: ۱۶۸)	حسان گه فصاحت نظم تو ابکم است
نزد ذهن خرده دانت هست علامه پلید (قبولی: ۱۷۰)	پیش نظم درفشانت طبع حسان ابکم است
ترا هر مدح خوانی هست چون خاقانی و سلمان (قبولی: ۱۸۳)	ترا هر میر سنجق همچو خاقان و اویس آمد

علاقه به تصویرگری با صبح:

نمونه ای از شواهد:

وزو تابان جمال ماه و ناهید (قبولی: ۱)	از او رخشان بود رخسار خورشید
--	------------------------------

صبح را خورشید معنی هیچ ننماید جمال	گر نبیند در زمانِ دم زدن دیدار من (قبولی: ۲۷)
ز فرش راهش یک خشت قرص خورشیدست	ز قصر جاهش یک جام گنبد خضراست (قبولی: ۵۴)
همچنین در قصیدهٔ بلندی به زبان ترکی با ردیف گونش "به معنای خورشید" که دقیقاً به طلوع و غروب خورشید و تصویرگری صبح میپردازد.	
هر صبح با هزار شرف میکند طلوع	از زیر دامن علمت آفتاب فتح (قبولی: ۱۵۵)
هر سحر تا خسرو مشرق بود مهر منیر	هر شبی تا شاه مغرب ماه تابان میشود (قبولی: ۱۸۰)

صور فلکی

وجود شمار زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات نجومی در اشعار قبولی نشان میدهد که وی بر نجوم و احکام نجومی احاطهٔ کافی داشته و با فرهنگ عامه و اعتقادات مردم آن روزگاران بخوبی مأنوس بوده است.

شواهد:

آن آفتاب ملک که در بزم و رزم او	ناهید نای زن شد و بهرام تیغ زن (قبولی: ۱۱۹)
بهرام را به فتح تو جوزا کمر چو داد	شد مهر تاج او و فلک تخت عاج فتح (قبولی: ۱۵۸)
بهرام از برون در اوست تیغ زن	ناهید در درون به صفا ارغنون زن است
منشی و صدر صفا او تیر و مشتربست	اغراق نیست این صفت اکنون معین است (قبولی: ۱۶۷)

جیره خوار خواندن و دزد نامیدن شعرای دیگر

بحر اشعار مرا از طعن دشمن باک نیست	از دهان سگ بلی دریا نمیگردد پلید
چیست شعر من که از انکار آن غم باشدم	مدعی میکرد چون انکار قرآن مجید (قبولی: ۱۷)
گر کند خصم شکست دُرِ نظمم غم نیست	مصطفی را ز عدو سنگ به دندان آمد (قبولی: ۲۰۴)

چونکه بینی گفته بیگانه را
تا بدان رنگین کنی افسانه را
تو چنان دزدی که دزدی خانه را
(قبولی: ۲۱۹)

حاصل چه بودی از الف و ها به غیر آه
(قبولی: ۲۵)

چابک سوار توسن این نیلگون حصار
(قبولی: ۱۴۵)

تا مگر انشای شعری این چنین غرّاً شود
(قبولی: ۱۲۹)

شاه را از لطف سوی او اگر پروا شود
(قبولی: ۱۳۰)

که با وی هرزمانی لطفها می بود با خاقان را
(قبولی: ۱۳۶)

بنده در مدحت تو حسان است
(قبولی: ۱۵۳)

چون ز پیغمبر نشد خشنود بوجهل عنید
(قبولی: ۱۷۱)

لیکن ز نظم طبع تو دارم بسی حذر
(قبولی: ۲۰۱)

چو در ثنای محمد حدیث حسان است
(قبولی: ۱۷۸)

ثابت است این که ثناخوان تو حسان آمد
(قبولی: ۲۰۴)

واحدی ای آنکه سازی زان خویش
بیت بیت از شعر مردم میبری
گرچه دزدان رخت خانه میبرند

بازی با کلمات:

گر واسطه نه لام و الف آمدی به خلق

شاهی که رخ پیاده نهد پیش اسب او

خود را همسنگ حسان و دیگر شعرا خواندن

طبع سلمانی و لطف خسروی باید نخست

طبع سلمانی قبولی راست اکنون در سخن

به خاقانی این معنی بر آمد نام خاقانی

چون حسن خلقی و نبی لطفی

گر چه حسانم معاند را تسلی چون کنم

با انوری سزد که کنم دعوی سخن

کلام او به ثنای شهنشاه دوران

تو حسن خلق و نبی سیرت و حیدر کرمی

استفاده از کلمات مهجور

از این غم دشمنش خون بیزد از پرویزن مژگان	چه گوهر کز نمی بیزند مردم خون به پرویزن (کلمات مهجور، ۳۴)
ده روز بردمش که به کیمخت گر دهم	کیمخت گر نمود ز دکان ازو فرار (کلمات مهجور، ۱۴۴)
آنکه از بهر کباب دل بد کیش عدو	بهتر از تیر خدنگش نبود باب زنی (کلمات مهجور، ۱۹۶)

بیان و بدیع در دیوان قبولی

تشبیه

نباشد مثل ابرویست مه نو	که ابروی تو طاقی بی مثال است (۲۳۹)
به وصف غمزه آن چشم جادو	قبولی شعر تو سحر حلال است (۲۴۰)
آنکه در خدمت به خیل خادمانش روز و شب	گاه چون کافور باشد گه چو عنبر آسمان (۳۰)
نهان کردی به زیر زلف پر چین مشکین را	چو آن شاهی که باشد در کیمنگاهش نهان لشکر (۳۷)
به گاه حرب خصم از سهم برق جوهر تیغش	گریزان میشود چون از شهاب اهریمن ریمن (۴۲)
ای قامت تو طوبی و رویت بهشت ما	ما را مسوز ای بت حوری سرشت ما (۲۳۶)

استعاره

بس که آب دیده در هجر رخ او ریختم	سیلها بگذشت از دریا ز آب چشم ما (۲۳۴)
ای قبولی زان شه خوبان وفاداری مجوی	زانکه او عمرست و نبود عمر را با کس وفا (۲۳۴)
سعادتندی ماه مرا بین	رها کن ای منجم کوکبت را (۲۳۵)
سرو من بر باد دادی سنبل پر تاب را	عاقبت دلها پریشان ساختی احباب را (۲۳۶)

میشود پنهان بلی در روز باران آفتاب
(۲۳۷)

جمع دامن پر کند از گوهر شهوار من
(۲۶)

کوه را غم در آورد از پا
(۲۳۵)

هست در منزل نادانشان از تو نزول
(۲۳۱)

کس چون ضمان نگشت بقای دوام را
(۲۳۶)

که شب بیمار را کمتر بود خواب
(۲۳۶)

که حیلہ بازی روباه پیش شیر خطاست
(۴۷)

چه گر عروس جهان سخت دلبر و رعناست
(۴۸)

که اهل شهر را رسمست استقبال شه کردن
(۳۱)

بهار آید چو گردد مهر را برج شرف مسکن
(تمثیل ۳۳)

که در شب مردم بیخواب باید پاسبانی را
(۲۳۳ تمثیل)

بر آتش چاره جز بر خویش پیچیدن نشد مو را
(۲۳۴ تمثیل)

گریه ام را دید و رفت آن ماه تابان در نقاب

چون در شهوار ریزد چشم شب بیدارمن

کنایه

گر من از پا در آمدم چه عجب

عارفان را که ز دانش به فلک بر شده اند

مثل

خوش دار پنج روزه بقا را به نای و نوش

به دور خط ندارد خواب چشمت

به عجب همچو پلنگ این قدر نمی دانست

نه آنکس که دهم دل به عشوه دنیا

تمثیل

چو عزم شهر کرد آن ماه جانم شد روان از تن

چو ماه من به شهر آمد جهان شد نوبهار آری

به زلفت دیده بیدار دل را پاسبانی ده

به زلفت تا فتاد آن زلف میبچد به خود آری

شواهدی دیگر از بیان و بدیع در دیوان قبولی :

از قبول نظرت نظم قبولی مقبول (تکرار، ۲۳۲)	لله الحمد که شد در نظر اهل نظر
که از جان دوستر دارند مردم یار جانی را (تکرار، ۲۳۴)	غمت تا یار جانم شد ز جانش دوستر دارم
اگرچه کم بود قیمت به ملک روم هندو را (رد الصدر الی العجز، ۲۳۵)	به رویش رونق افزونست زلف هندوی او را
نیست آری به جهان هیچ سری بی سودا (رد الصدر الی العجز، ۲۳۵)	هست سودای سر زلف تو ما را در سر
داد آری نوز یوسف دیده یعقوب را (تلمیح، ۲۳۳)	آمد آن یوسف رخ و شد دیده ام روشن از او
که نوح از زندگی یابد نیارد یاد طوفان را (تلمیح، ۱۳۵)	بدانسان موج زد خون دیده ام را از تنور دل
بنده را امید آمرزش بود بعد عذاب (تضاد، ۲۳۶)	شام هجران گشت آخر صبح و صلم آرزوست
فغان روز و فریاد شسبیت را (تضاد، ۲۳۵)	ز زلف و عارضش میبینم ای دل
تتاب جعد مشکینش چه تاب افتاد در دلها (جناس، ۲۳۵)	چو تاب زلف داد آن ماه مشکین خط چه گویم
داد خواهم زد به نزد خسرو مالک رقاب (تشخیص، ۲۳۶)	با قبولی جور کمتر کن که از دست غمت
چو آن شهری که میگیرند آن را در میان لشکر (تشخیص، ۳۶)	دلم را لشکر درد و غمت محصور میدارد
ز پی لوح و قلم کشت از ان دوده مرکب (مراعات النظیر، ۲۳۷)	چو شد از خط تو ای مه به فلک دود دل من
که آدمی به چنین شیوه و شمایل نیست (مراعات النظیر، ۲۳۸)	فرشته خوانمت ای ماه یا پری یا حور
وصل بهشت و حور درین ره وصال اوست (واج آرای، ۲۳۸)	جام جهان نما بحقیقت جمال اوست

پارست بخت ما و به ما بی عنایت است	ما را زبخت خویش از آن رو شکایت است (واج آرای، ۲۳۸)
ز خط و خال تو بستم خیالها زانرو	خیال من همه بر وجه احسن افتادست (واج آرای، ۲۳۹)
دلّم مجنون لیلی صورتی شد	به قول عشق چون وی عاقلی نیست (استخدام، ۲۳۸)
پی بزم و گل افشان و عطا و جود او آید	مل از تاک و گل از خار و در از بحر و زر از معدن (لف و نشر، ۳۴)
ز امطار عطایش باغ و راغ و کوه و صحرا را	برآید لاله و نسرين بروید سنبل و سوسن (لف و نشر، ۳۴)

نتیجه:

با تحقیق در اشعار مولانا قبولی از شعرای قرن نهم هجری، به این نتیجه میرسیم که قبولی: شاعری احساسی با قصاید طولانی میباشد که توانسته در دیوان خود برخی از واژه ها را به عنوان بسامد شعری خود و برخی خصوصیات سبکی را برای شعر خود جاودانه سازد. و میتوان دلیل گمنامی این شاعر را دوری از وطن و فراق از میهن اصلی خود-ایران زمین- دانست. از بسامدها و خصوصیات سبکی وی فراوانند؛ که مهمترین این موارد عبارتند از:

- ۱- تفاخر
- ۲- خود را حسان خواندن
- ۳- دیگران را دزد شعر خود خواندن
- ۴- بازی با کلمات
- ۵- استفاده از صور فلکی

منابع و مأخذ

۱. بررسی مدیحه‌های سنایی در باب هشتم حدیقه الحدیقه، گیتی فروز، علی محمد، مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۸، ش ۱۶۹، آبان ۱۳۷۹.

۲. تاریخ ادبیات در ایران (از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری)، صفا، ذبیح الله، جلد چهارم، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
۳. دیوان امیر معزی، معزی، امیر، به تصحیح عباس اقبالی، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۱۸.
۴. دیوان حافظ، حافظ، شمس الدین، خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۵.
۵. دیوان حکیم مولانا قبولی، قبولی، با مقدمه اسماعیل حکمت ارتایلان، استانبول، ۱۹۴۸.
۶. دیوان خاقانی، خاقانی، بدیل، کزازی، میرجلال‌الدین، ۲ جلد، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۷. دیوان عنصری بلخی، عنصری بلخی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه سنایی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۳.
۸. دیوان فاریابی، فاریابی، ظهیر الدین، تصحیح و تحقیق دکتر امیر حسن یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، تهران، ۱۳۸۱.
۹. دیوان قبولی هروی، قبولی، بر اساس چاپ عکسی اسماعیل حکمت ارتایلان، (به کوشش: یحیی خان محمد)
۱۰. آذری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۶.
۱۱. دیوان کمال خجندی، خجندی، کمال الدین، عزیز دولت آبادی، تبریز: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۲. قبولی و دیوان او، دولت آبادی، عزیز، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۳۳، پاییز ۱۳۶۳.
۱۳. مواردی غیر قابل قبول در دیوان قبولی، ضیائی حبیب آبادی، فرزاد، اطلاع‌رسانی و کتابداری، جهان کتاب، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.
۱۴. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، نشر فردوس، تهران. چاپ پنجم، ۱۳۷۲.